

سخنی از گوهر تاریخ

بلو تولستوی تاریخ انسان را سیری اسرارآمیز، درك ناشدنی و پیش بینی ناپذیر میداند که قدرتی ماوراء آنرا در جهت دلخواه خود سیر میدهد. کارل یاسپرس فیلسوف معاصر آلمانی از تاریخ نه بعنوان تحقق تدریجی آرمانهای معین، بلکه بعنوان وضع و نهاد عینی و مستقل و در از دسترس و سیطره انسانها سخن میگوید که بد انسوس میرود که نسلسها میخواهند و عجایب نامنتظره ای در آستانه دارند. هایدگر فیلسوف دیگر معاصر آلمانی که او نیز مانند یاسپرس از بنیاد گزاران اکثریتانسیالیسم آلمانی است تاریخ را به بیابانی مطلق و سترونی تشبیه میکند که گذران انسانی باید خود را با آن تطبیق دهد و بسا خون سردی رواقی برای مقابله با سیر جانگد از آن آماده شود. این اندیشه ها افراطی است در قبال این تفریط که گویا سیر تاریخ در مجرای قدر و از ازل تعیین شده ای بسوی آماجهای معینی در حرکت است. مذهبیون مشیت خداوند را جوهر تاریخ میپندارند و آنرا سرگذشت هدایت شدن انسانها بوسیله پیمبران و داستان سیر و سفر هراد میزاد جداگانه بسوی آنچه که اعمالش وی را سزاوار آن ساخته (بهشت یا دوزخ) و سیر و سفر همه نسلسهای آدمی بسوی روز رستخیز و کیرنهائی میسرند. حتی آنها ای که نقش خدا را از برنامه تاریخ حذف میکنند و انسان را بحق قهرمان مرکزی تاریخ میسرند، نیز گاه از تاریخ تصویری ضجسد و بهرنگ شبیه بصر مذهب دارند و برای تاریخ وظایف، برنامه وار و غایبات قدر فرض میکنند که در ایت و استنباط نسل معین آنها را میسر شده است و لذا وقتی تاریخ بوالعجبی های خود را هود اهماز در چهار حیرت و شکاکیت میسرند دست در دامن پائس و انکار میزند.

در میان این دو افراط و تفریط وجه ثالثی است که بنظر نگارنده استنباط درست و در عین حال بهیچ وجه سیر تاریخ را بدست میدهد و گوهر این سیر شکفت را بهر ملاهماز :

- * حرکت تاریخ انسان مانند سراسر تاریخ ماده تابع قوانین عام تکامل ماده است. تاریخ انسان جوشان ترین و شگرف ترین بخش این تکامل است و در مسیر تکامل دهم نظام و هماهنگی بفرنج تر و عالیتری پدید میشود که هرگز پایان پذیر نیست و بهرست بدیع و دارای ویژگیهای غیر منتظره است.
- * باآنکه سیر فوق العاده عام تاریخ انسانی را میتوان بهروجه تکرار تدریجی بصحت و اصالت علمی ترسیم کرد، با اینحال تضارس این سیر پیش بینی ناپذیر است. تاریخ بسوی هد فهای که ناشی از جبر درونی حرکت تکاملی سیستم بفرنج جامعه انسانی است پیش میرود ولی کی، کجا، چگونه روشن نیست. مشخصات دقیق حرکت تاریخ مانند تندی و کندی حرکت تکاملی تاریخ در زمان، فاجعه آمیز یا آرام بودن آن، وقوع آن در مکان در صورت کرد آوردن انبوهی فاکتها

و معلومات لازم برای دورانهای کوتاه (آنهم بطریق تقریبی و احتمالی) در خورد پیش بینی است ولی این مشخصات دقیق را نمیتوان برای دورانهای طولانی معین کرد. زیرا تاریخ هیچ الگوی مشخص از پیش ساخته ای را بعنوان برنامه حتمی عمل خود نمی پذیرد. ولی مشخصات عام ایمن حرکت را میتوان برای زمانهای طولانی معین کرد. تنها پیش بینی علمی استوار عبارتست از پیش بینی سیر کلی تاریخ بر اساس درک قوانین درونی آن.

تاریخ خالق و مخلوق است. بعنوان يك نیروی عینی و طبیعی بیرون از دسترس اراده انسانها و نسلیها، ضدم کنند و افزینند و نظامها و سرگذشتهاست. بعنوان مجموعه عمل آگاهانه و ناآگاهانه میبارد ها انسان، ساخته شده آنهاست. تاریخ برخورد گاه عین و ذهن است. همانطور که ماده دارای یک نسج اولیه، یک پلاسمای سوزان و متحرک است که ماهه نخستین جهان متوجع است بر آتیک (عمل) پلاسمای تاریخی است. در برآتیک، عین تاریخی در ذهن شکست میشود و سپس بصورت عین تاریخی درمی آید. این پلاسمای سوزان و متحرک و بغرنج که با تفکر، احساس و عمل میبارد ها نفرس و کاردارد چنان اشکالی برمیگزیند و از چنان راهبانی میبرد که در خورد پیش بینی و ادراک جامع قبلی نیست. نوی "درک ناپذیری" تاریخ در میکروپروسه ها (که در رهنه نگاه تاریخ زائیده میشوند مشکل تصادفات ناپیوسته اینجا و آنجا نضج می یابند) از همین جاست. ولی در ماکروپروسه های تاریخی، آنجا که جوی اراده میبارد ها انسان به شطوط وقایع تاریخی" و به اقیانوس موج "قوانین تاریخی" بدل میشود و فصول تاریخ نوشته میشود، عرصه احاطه و ادراک علمی است و غوغای تاریخ شنیده میشود و مناظر و مرایا و خط الراسهای آن پذیرد میگردد.

کارمایه حرکت تاریخ انسانی تضاد است: تضاد های بیوفینیک (تضاد با طبیعت بیرومن، تضاد های اثبیک و نژادی، تضاد سن و جنس) و تضاد های اجتماعی اعم از آشتی ناپذیری (مانند تضاد طبقات بهره کش و بهره ده) و آشتی پذیر (مانند تضاد جوامع بی طبقات که در آن مابین حرکت دانی نیروهای مولد و سطح معرفت ازسویی و مناسبات و سازمانها و نظامات موجود پیوسته عدم تناسب و ناهماهنگی و لذا تضاد پذیرد میشود، منتها حل آنها بدون تصادمات فاجعه آمیز میسر است). آری تضاد روغزبان سوزش دانی است که در کوره تاریخ میگردد.

فرد با همه ناچیزی خود در تاریخ انسان نقشی بزرگ دارد. وی میتواند با استفاده از لحظات مساعد ارباب تاریخ را فرزندتر ببیند و چرخ اثراتند تریگرداند. فرد بر حسب مشخصات فردی میدان عمل و امکان خویش میتواند در خمیرمایه پلاستیک تاریخ مهر و نشان نیک یا بد خود را باقی گذارد. بسیار حوادث بزرگ تاریخ گاه برشته نازک اراده و درک این یا آن فرد بند میشود و چه بسیار قهرمانان ناشناخت که عده ترین نقش را در حوادث تاریخ بازی کردند و هرگز بحساب نیامدند.

تمام آنچه که بر شاخه روان با عظمت تاریخ قرار میگیرد در مطبخ پنهانی آن فراهم می آید که سخت اسرارآمیز است و اگر کاوند ای در این مطبخ که ارواح انسانهای سازنده تاریخ و مقاطع بیست آهر حوادث و حالات و انکسار ملون هستی جامعه در شعور و شعور درستی جامعه است نیک پژوهش کند، سیری و مکاشفه ای را میگرداند که سخت هیچان انگیز است. دانش امروزی نشان میدهد که چگونه یک کلبرف ساده در مطبخ ابرهای آسمانی از جمیع وانجماد میاینها ذره آب پذیرد می آید و خود چه مسیر پرتضارسی را از سطوح فوقانی هوا تا سطح زمین طی میکند. بلورهای حوادث تاریخی داستان تشکیلی بمراتب شکفت انگیز تر دارند. بهمین جهت از زیباییهای عجولانه تاریخ و قبول تعبیر و تفسیری که زورمند آن جامعه بر حوادث نوشته اند و تسلیم به شهرتها و قول عامه و دیدن ظواهر و بی نکردن چم و خم حوادث در نهان راز نیک جانها و

وقایع مارا به قاضیان عادل تاریخ بدل نمسازد. باید با اسلوب علمی تفکر و با چراغ تحقیق کام
درد و لاپ پچاپیج تاریخ گذشت و زلال واقعیت را از این کارهای تاریک برون کشید و ملاک
این قضاوت همیشه چنین است: آنچه‌ری حق است که بسود تکامل جامعه انسانی است.
* "سیرجهان یکسره برشهیج عدل است". این سخن حافظ امروزه بهش از همیشه پذیرفتنی
است. لذا در تاریخ فد آکاری و تلاش انسانی تنهایک فد آکاری و تلاش رواقی (ستوئیک) ^۲
بخاطر ذات فضیلت ها و بخاطر حفظ شایستگی انسانی نیست، بلکه نوعی فد آکاری و تلاش
تله تلوژیک، هدفتد و غنایت مند است. باید کوشید و سیر تکاملی تاریخ را تسریع کرد. باید در
این راه فد آکاری کرد و برای فد آکاری بسیج کرد. زندگی انسانها و نسلها در این مقطع فد آرای
محتوی است. لذا ما تاریخ را بیان مطلق و عرصه سترون و عقیم نمیشیم چنانکه اکثرستانسپیم
معاصر آنرا چنین میثناسد.

مارکسیسم - لننیم تحلیل تاریخ معاصر و تعیین خطوط عام تکامل بلاواسطه آنست. تردیدی
نیست که مارکسیسم - لننیم هیچگونه حکم دکامتیک در باره این تحلیل و این طراحی بیان نمیکند و خود
را در اختیار دقتها و تصحیحاتی که براتیک وارد میسازد قرار میدهد. ولی مارکسیسم - لننیم عام ترین،
علمی ترین، دقیق ترین و جامع ترین تحلیل و طراحی است و بهترین برنامه مبارزه و کار و آفرینش را بدست
نسل معاصر و نسلهای نزدیک داده است. مارکسیسم - لننیم عالی ترین ملاک ارزیابیهای تاریخی عصر
مارا ایجاد کرده است و از آن دراست که از تاریخ یک طرح فائال، ساده شده، مذهبی بدست پیدهد و یا
آترا بچیژی خنثی، به انبوه تصادفات بلامحتوی بدل کرد اند.
درک صحیح مارکسیستی تاریخ آدمی راهم از الگوسازیهای قالبی و هم از تسلیم بنوعی ایراسیونالیسم
تاریخ^۲ برحذر میدارد.